

چند پرسش یک دیدگاه

گفتگو با دکتر مرتضی فرهادی مولف کتاب فرهنگ یاریگری در ایران

اشاره:

آقای دکتر مرتضی فرهادی عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی و یکی از نویسندگان و پژوهشگران علوم اجتماعی و مباحث تعاونی است. وی در سال ۱۳۷۳ کتابی را تحت عنوان فرهنگ یاریگری در ایران تالیف نمود. که توسط مرکز نشر دانشگاهی به زیور طبع درآمد. این کتاب که جلد دوم و سوم آن بوسیله مولف در دست تهیه می‌باشد. در سال ۱۳۷۴ در نهمین جشنواره جهاد روستا به عنوان کتاب اول جشنواره انتخاب شد و در سیزدهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز در زمره کتب برگزیده حوزه علوم اجتماعی معرفی گردید.

دکتر فرهادی تحصیلات خود را در رشته کارشناسی روانشناسی و کارشناسی ارشد ارتباطات اجتماعی و دکترای جامعه‌شناسی به پایان رسانده و تاکنون پنج اثر از وی تحت عناوین: «در فصلهای خنده دشوار»، «مجموعه شعر»، «اهمیت و پیشینه کبوترخانه‌ها در ایران»، «به دو زبان»، «کتابنامه کمره»، «در دو جلد با نامهای جغرافیا و جغرافیای تاریخی و معناشناسی نام جایجا و چند برش در فرهنگ کشاورزی و دامداری منطقه کمره شهرستان خمین»، منتشر شده است. از وی همچنین بیش از هفتاد مقاله در مطبوعات به چاپ رسیده است.

با توجه به اهمیت موضوع کتاب فرهنگ یاریگری در ایران و نیز پردازش مناسب این کتاب بر آن شدیم تا از نظرات نگارنده در باره کتاب و پیشینه و ساختار فرهنگی مباحث تعاونی در کشور جویا شویم. آنچه در پی می‌آید ماحصل گفتگو با ایشان است:

ج: این نکته‌ای را که شما اشاره فرمودید یعنی رابطه فرهنگ و تعاون از چند نظر مسئله مهمی است. از نظر تئوریک متأسفانه یک چنین القایی شده است که ایرانیان دارای روحیه تکروی بوده و از فرهنگ مشارکتی بدورند، اما اینجانب در فصلی از کتاب فرهنگ یاریگری دقیقاً به ریشه‌های این طرز تفکر و نظریه‌پردازان آن توجه کرده و دلایل اظهار چنین نظریاتی را باز شکافته است. اینجانب حتی در دوران دانشجویی کارشناسی یعنی از حدود سی سال پیش نیز بین تجربیات خود در روستا و شهرستانهای کوچک و آنچه که در کلاسهای مباحث تعاونی در این زمینه عنوان می‌شد تفاوتی آشکار می‌دید. کار ۲۵ ساله‌ام درباره یاریگریهای سنتی در ایران که در حدود ۴ الی ۵ جلد کتاب خواهد شد، نشان

توصیف به تعریف و طبقه‌بندی و احیاناً تبیین علمی بکشائیم، اما به جز این ممکن است که نو بودن کار نیز در توجه جامعه به این کار بی‌تاثیر نباشد، چراکه در واقع جامعه از کارهای «نارد و ناشکن» (بقول عشایر و روستاییان استان کرمان) استقبال می‌کند. (این اصطلاح را عشایر برای برف یا آبی که انسان یارمه‌ای بر آن نگذاشته باشد بکار می‌برند). خود من تصور نمی‌کردم زیرا که اولاً اینگونه از نوشتارها مخاطبین تقریباً کمی دارد و ثانیاً بخاطر بهای تقریباً بالای آن مورد توجه خوانندگان قرار گیرد، اما با تعجب دیدم که در عرض یکسال و نیم غالب نسخه‌های آن به فروش رسید.

س: به نظر شما که محقق در زمینه مردم‌شناسی هستید، رابطه فرهنگ و تعاون در کشورمان چگونه است؟

س: خبر توفیق کتاب فرهنگ یاریگری که جنابعالی نویسنده آن هستید در سال گذشته در محافل فرهنگی و علمی انعکاس مناسبی یافت به نظر خودتان چه علتی مایه توفیق آن بوده است؟

ج: قاعدتاً دلایل توفیق باید توسط منتقدین نقل بشود ولی به عنوان یک فرضیه شاید یکی از دلایل کار، رویکرد روشنفکران جامعه ما به مسائل بومی مملکت باشد و احتمالاً این مسئله روشن باشد که راه حلها و نسخه‌های غیریومی راهگشای مشکلات ما و حلال معضلات ما نخواهد بود. از دلایل دیگر، فرهنگ مشارکتی و ده هزار ساله کشاورزی ایران است که در واقع با کاوش در عمق این فرهنگ می‌شود آنرا پیدا کرد و مسئله دیگر اینکه توانستیم مسئله را از حد

می‌دهد که احياناً روحیه وارداتی فردگرایانه از برخی از روشنفکران ایرانی به کل جامعه سنتی ایران فرافکنی شده است. یعنی، فقط برای مثال کافی است بگوئیم - طبق برآوردهایی که اینجانب از مقطع سال ۱۳۳۵ دارم و در جلد دوم و سوم فرهنگ یاریگری خواهد آمد - دو میلیون از نه میلیون زن ایرانی در تعاونیهای زنانه تولیدی دامداری به نام «واره» یا «شیرواره» با ۱۳۰ نام مختلف در مناطق گوناگون ایران عضو بوده‌اند و با احتساب حداقل هر خانواده پنج نفر می‌توان گفت که در این مقطع در حدود ۱۰ میلیون از ۱۸ میلیون کل جمعیت ایران در آن سالها زیر پوشش تعاونیهای «واره» قرار داشته‌اند و جالب اینکه این دو میلیون عضو که غالباً بی‌سواد بوده‌اند حتی از هیچگونه ارشادات، هدایتها و حمایتی دولتی برخوردار نبوده‌اند.

س: آیا به نظر شما این کتاب دستاوردهای مورد نظرتان را داشته است؟ چرا و چگونه؟

لطفاً برای خوانندگان مجله ما بفرمایید که هدف کلی شما از تالیف کتاب چه بوده است؟ ج: روانشناسی این مسئله که یک نویسنده چگونه از میان هزاران موضوع فرهنگی ممکن است، دست به گزینش یک یا چند موضوع بزند مشکل است اما احتمالاً از آنجا که به قول کارل پوپر: تحقیق با مشاهده شروع نمی‌شود، بلکه با وجود یک ناسامانی در ذهن آغاز می‌شود، همانطور که قبلاً اشاره شد در دوران تحصیلات کارشناسی نگارنده به مسائلی برخورد که با مشاهدات وی در تضاد کامل قرار داشت، این تضاد بین واقعیت و تئوری ممکن است یکی از عوامل گرایش اینجانب به این سوی بوده است. طبیعتاً و بی‌شک، دلایل پنهان بیشتری نیز در این زمینه وجود داشته است که انگیزه‌های لازم را برای چنین کار درازمدتی فراهم ساخته است که متأسفانه نویسنده به همگی آنها آگاهی ندارد. اما، اصولاً کار بر روی گروهها و سازمانهای

یاریگر سنتی نه تنها در ایران بلکه در غالب کشورهای جهان بسیار کم انجام شده است. و این مسئله به خاستگاه علوم اجتماعی یعنی غرب و نظام فردگرایانه و سرمایه‌داری آن برمی‌گردد و همچنین به تاثیرات دارونیسیم در حوزه علوم اجتماعی و فرضیات زمینه‌ای دانشمندان غرب در برخورد با مسئله همکاری، چرا که از این دیدگاهها آنچه که در جامعه اصل می‌باشد، سبقت‌جویی، رقابت، ستیزه و جنگ است و نه همکاری. بنابر این در آنجا اصل تعمیم نابجای «اصل تضاد انواع» در جامعه انسانی است و به همین دلیل نیز هست که می‌بینیم در دائرةالمعارفهای علوم اجتماعی و در بیش از سی حوزه جامعه‌شناسی که در آن به حوزه‌هایی نظیر جامعه‌شناسی فراغت، جامعه‌شناسی ورزش و غیره... می‌پردازد، (جامعه‌شناسی جنگ که جای خود را دارد) حتی با نام جامعه‌شناسی تعاون نیز برخورد نمی‌کنیم. لذا به نظر می‌رسید که فتح‌بابی



ملایر، «توجه‌گان»: همیاری در بیل زدن زمین.

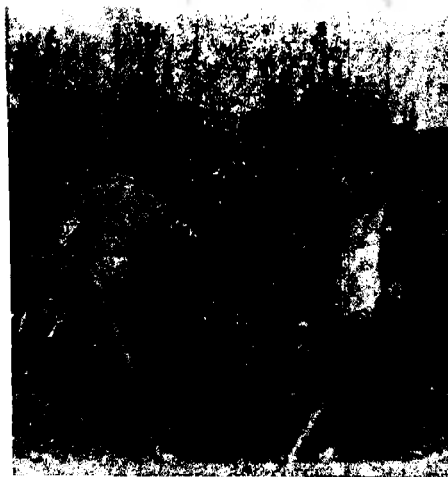
درباره مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون از جانب جامعه کهنسال و دیرپای ایران و یا به عنوان یکی از کهنسال‌ترین کشورهای مشرق زمین لازم باشد، تا بتواند تعادلی را چه در نگرش به جامعه خود و همچنین جامعه جهانی در این زمینه خاص ایجاد کند و نشان دهد که برخلاف تصور غالب، اما پنهان و اظهار نشده جامعه‌شناسان، در جامعه انسانی قاعده همکاری و جنگ استثناء است، و نه برعکس. یعنی رفاقت و همکاری اصل است نه رقابت و ستیز. اما دستاورد تئوریک و ملموس‌تر این کتاب رد نظریه فردگرایانه روستایان ایران به طور اخص و ایرانیان به طور اعم می‌باشد و ثبت و ضبط چنین تجربیات فراگیری برای نسل‌های آینده ما یکی از دستاوردهای مهم دیگر این کتاب که در سطح تئوریک دارای اهمیت فراوان می‌باشد، دانستن این مسئله است که ما در جامعه و روابطمان بطور ماهیتی نه زمینه‌ای یک نوع همکاری نداریم بلکه همکاری را انواعی است که ماهیتاً از یکدیگر متفاوت می‌باشند. متأسفانه در ادبیات تعاونی ایران غالباً مفاهیمی نظیر خودیاری و همیاری و دگریاری یکسان و مترادف دانسته شده‌اند و یا اینکه بین گروه‌های یاریگر و سازمان‌های تعاونی یاریگر سنتی خلط مبحث بوجود آمده است. ما در این کتاب کوشیده‌ایم که این انواع ماهیتاً متفاوت را از یکدیگر شناسایی و تعریف و تحدید کنیم. شناخت ماهیتی انواع یاریگری، علاوه بر فوائد تئوریک خود از نظر کاربردی این فایده را برای سازمانها و دستگاه‌های درگیر با مسئله تعاون و مشارکت دارد که با شناسایی بهتر این انواع از یکدیگر بسته به نوع یاریگری بتواند از مکانیزم‌های خاص برای برانگیختن و ارشاد و ایجاد انگیزش برای یاریگران سود بجویند. چرا که هدف‌های هر نوع از این یاریگری‌ها با

یکدیگر متفاوت بوده و در نتیجه افراد با انگیزه‌های مختلف به سوی هر نوع از این یاریگری‌ها کشیده می‌شوند. توضیح آنکه، بالفرض اگر بخواهیم مردم را برای نوعی دگریاری مانند کمک به سیزدگان و زلزله‌زدگان بسیج کنیم نوع تبلیغات و سازمان‌دهی ما طبیعتاً با موقعی که می‌خواهیم مردم را در یک سازمان خودیار مانند شرکتهای تعاونی بسیج کنیم متفاوت خواهد بود.

س: چرا شما در عنوان کتاب به جای همکاری و تعاون از واژه یاریگری استفاده کرده‌اید و آیا از نظر شما مصادیق عملی این دو مفهوم با یکدیگر فرق می‌کند؟

ج: واقعیت این است که واژه یاریگری واژه‌ای ساخته شده از طرف اینجانب نیست بلکه این واژه قرن‌ها در ادبیات فارسی وجود داشته است. اما مدتها از حوزه نوشتاری کنار گذاشته شده بود و همین جدا شدن این واژه از زبان نوشتاری، سبب شده بود که ما بتوانیم از آن به عنوان وسیله خوبی استفاده کرده و تمام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



معانی انواع همکاری را به آن ببخشیم و به عبارت دیگر، یاریگری نامی عام شود برای هر نوع همکاری. در حالیکه کلمه همکاری علاوه بر معنی تعاون به معنی هم پیشگی و رقابت نیز در ادبیات ما به کار رفته است. اما ما در طبقه‌بندی خود لفظ تعاون را که در نام شرکتهای تعاونی نیز به کار گرفته شده، به معنای خاصی از همکاری و همکاری گروه‌ها به کار برده‌ایم. یعنی در چایی که گروه یاریگر به سازمان یاریگر تبدیل می‌شود و دارای ساخت و کارکرد مشخص می‌گردد و استمرار بیشتری می‌یابد، در این معنا ما کلمه تعاونی‌های سنتی را، به حق یا ناحق برای سازمان‌های تعاونی سنتی نظیر «واره» - «بنه» - «مال» به کار برده‌ایم و نه هر نوع همکاری.

س: همانگونه که در کتاب فرهنگ یاریگری نیز آمده است برخی از جامعه‌شناسان در تعریف جامعه آنرا به طور کلی دسته‌ای از مردم می‌دانند که به حال تعاون زندگی می‌کنند. به نظر شما این نظریه تا چه حد از نظر علمی در جامعه ما مصداق دارد؟ همچنین برایمان بفرمائید که در این راستا چگونه می‌توان برای حصول به اهداف متعالی نظام جمهوری اسلامی از حضور گسترده مردم به منظور مشارکت در امر توسعه بهره گرفت؟

ج: جامعه ما در گذشته به خاطر ضرورت‌های بومی خود، ضرورت‌های جغرافیایی خود و همچنین به خاطر ظهور آئین یاریگر خواهانه اسلامی مکانیزم‌های خاص خود را در این زمینه داشته است و اصولاً هر ایرانی مسلمان از «خشت تا خشت» عملاً در مسیر چنین فرهنگی قرار می‌گرفته است، در مدارس و مزارع ما، در روستاها و شهرهای ما کم‌تر کاری اتفاق می‌افتاده است که یک یا چند نوع یاریگری در آن دخالت نداشته باشد. برای



مرتع اسکوش: حمل برف از دره‌های برف‌گیر به محل «برف‌جال».

مشارکت و تعاون به عنوان یک هدف درازمدت اجتماعی نگاه کنند و نه فقط به عنوان ابزارهای موقت اقتصادی. در این راستا به نظر می‌رسد که رسانه‌های گروهی به جای پرداختن مقطعی به مسائلی مثل مناسبت‌های هفته نیکوکاری که تنها بخشی از یاریگری (یعنی دگریاری ناهمتر از نه آنهم از نوع فرویاری = یاریگری بالا به پایین) را در بر می‌گیرد و یا با شیوه‌های نه چندان منطقی و مناسب که به جای سوق دادن یاریگری مردمی به شکلی که در درازمدت نیازمندان بتوانند خود بی‌نیاز از یاریگری شوند، (چرا که این امر احتمالاً آنان را وابسته و نیازمندتر و اعتماد به نفس آنها را کمتر می‌نماید)، بلکه باید به تبلیغ فرهنگ مشارکتی در همه ابعاد و سطوح آن به عنوان یک خط‌مشی درازمدت و هدف اخلاقی و انسانی متعالی پردازند. و ثانیاً دو وزارتخانه انسان‌ساز و آینده‌ساز کشور ما یعنی وزارت آموزش و پرورش و وزارت فرهنگ و

که در درک فرهنگ بومی ما اتفاق افتاده است، ما هم از مکانیزم‌های فرهنگ بومی‌مان تا اندازه زیادی به دور مانده‌ایم و هم نتوانسته‌ایم تمامیت ارزش‌های فرهنگ بیگانه را در پیوند با مسئله تعاون و یاریگری جذب کنیم و در نتیجه از اینجا رانده و از آنجا مانده‌ایم. و به قول خاقانی:

کلاغی تک کبک در گوش کرد

تک خویشتن را فراموش کرد
به عبارت دیگر ما نتوانسته‌ایم بین پایه‌های مشارکتی فرهنگ بومی خود و جوانه‌های تربیت یافته فرهنگ غربی پیوند برنیم، لذا به نظر می‌رسد که به جای آرزوی میوه‌چینی از مزایای تعاون، نخست باید به فکر غرس و ایجاد بنیانهای وجودی و تفکر تعاونی و فرهنگ مشارکتی بود. یعنی آنکه سازمانها و وزارتخانه مرتبط با مسئله و همه سازمانها و دستگاهها می‌بایست نقش آموزشی عظیمی را در این زمینه به عهده بگیرند و بیشتر به مسئله

مثال در همه حوزه‌های تولیدی از کشاورزی و دامداری گرفته تا صنعت مردم جامعه ما ماهیتاً و گاه اجباراً نیازمند همکاری و تعاون بوده‌اند. این امر همواره در حوزه‌های مختلف زندگی و به صورت آشکاری خود را نشان می‌دهد. است. مثال دیگر در آموزش سنتی مکتب‌خانه‌ای ما همکاری بین دانش‌آموزان از سویی و اولیاء دانش‌آموزان یا مکتب‌دار از سوی دیگر کاملاً مشهود بوده است. در مکتب‌خانه‌های قدیمی ما دانش‌آموزان نه تنها مسئول یادگیری دروس خود بوده بلکه مسئول تمام دانش‌آموزان پایین‌تر از خویش نیز بوده‌اند. به طور کلی در گذشته مذهب، خانواده، اقتصاد و تعلیم و تربیت هر کدام می‌کوشیده‌اند به انحاء مختلف لزوم این فرهنگ را آشکار و راههای رسیدن به مشارکت را به اعضاء خود بیاموزند. اما متأسفانه امروز با یورش نامتعادل فرهنگ غرب به فرهنگ بومی ما و همچنین شناخت ناقص ما از این فرهنگ و فراموشی و گسلهایی

آموزش عالی باید مسئولیت همه جانبه تر و سنگین تری را در این راه قبول کنند، به طوری که مفهوم تربیت و یا پرورش در حوزه فعالیت آنها پر معنا تر شود، وزارت آموزش و پرورش ما تنها در یک رشته و در یک کتاب مطالبی را درباره تعاون در سالهای گذشته داشته است که متأسفانه آن نیز از متون آن کتاب حذف شده است. در حالی که درس تعاون مانند ادبیات فارسی و یا تاریخ تنها برای یک رشته و یا یک سال و یک مقطع سودمند نیست بلکه هر دانش آموز ایرانی چه به صورت تئوری و چه به صورت عملی و جزء درس اخلاق خود باید با انواع یاریگری در چارچوب وظایف آموزشی خود آشنا گردد. همین وظیفه را به شکل های دیگر وزارت فرهنگ و آموزش عالی باید در آموزش های خود برای رشته های مختلف اعم از مهندسی و غیره دنبال کند و درسهای تعاون و فرهنگ تعاونی تنها زینبده چند دانشکده در سراسر کشور و آنهم در چند گرایش محدود نشود. مهمتر اینکه سازمانها و وزارتخانه های درگیر با مسئله تعاون نیز علاوه بر کار بر روی سازمانهای تعاونی زیر پوشش خود می بایستی به طرق گوناگون مانند تعلیم اعضاء تعاونیها، کارشناسان و کارمندان خویش و یا همکاری با رسانه های گروهی و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی نه تنها به خاطر برآوردن اهداف کوتاه مدت اقتصادی، بلکه به خاطر توانمند کردن فرهنگ اسلامی و اخلاقی یاریگری به برنامه ریزهای بلندمدت و غایت جویانه روی آورند.

س: خوب استاد برگردیم به مسئله تعاون و توسعه، به نظر شما ما در کشورمان از رابطه بین تعاون و مشارکت در امر توسعه چگونه بهره می گیریم؟

ج: اگر ما توسعه را متأسفانه آنچنانکه

برخی می پندارند تنها توسعه اقتصادی به نظر نیاوریم، نفس مشارکتی کردن کار خود نوعی توسعه اجتماعی و انسانی است. اما به جز این اگر هدف توسعه ای پایدار حتی بدون حضور اقتصاد متأثر از نفت و یا هرگونه ذخائر معدنی بوده باشد، لازم است که به مسئله مشارکت به عنوان برنامه ای برای توسعه کشور نگریسته شود. زیرا در کشورهای جهان سوم بویژه پس از گذشت چند دهه از تجویز راههای توسعه ای ناکام مانده خصوصاً آنکه اگر بخواهیم این توسعه پایدار بوده و بدون کمک اقتصاد متکی بر فروش محصولات نفتی و ذخایر زیرزمینی باشد، لازم است از اهرم تعاون و مشارکت مردمی که البته معنایی وسیع تر از عنوان مصطلح شده آن دارد به عنوان محور اصلی فعالیتها و هم ابزار رسیدن به هدف استفاده نمائیم و هم اینکه خود مشارکت و توسعه مشارکتی کار را نوعی توسعه به شمار آوریم.

س: آقای دکتر، چگونه می توان از تجربیات تعاونیها و یاریگریهای سنتی برای کارآمد کردن تعاونیهای جدید سود برد؟ و آیا

جنابعالی تصور می کنید که این تجربیات

می تواند از جمله راهبردهای مثرتر و مفید برای تعاونیهای جدید و سازمان یافته امروزی برای حل برخی مسائل مبتلا به جامعه و نیز گسترش این سازمانهای اقتصادی و اجتماعی مناسب، باشد؟

ج: باید گفت که درباره امکان چنین کاری اختلاف نظر فراوان وجود دارد، برخی از متخصصین امر تعاون در ایران معتقدند انتقال این تجربیات از تعاونیها و یاریگریهای سنتی به صنعتی غیرممکن است. اینان کسانی هستند که گمان می کنند باید برای هر دوران تاریخی سازمانهای خاص همان دوران را بی کم و کاست انتظار داشت، در حالی که عده ای دیگر و از آن جمله اینجانب برای این اعتقاد است که به قول «زیمل» در «جامعه شناسی صوری» آنچه که مهم است قواعد بازی است و نه جنس مهره ها. (اشاره به بازی شطرنج) و بر این اساس ما معتقدیم که قواعد و ساختار روابط تعاونی از دورانی به دوران دیگر چنان متفاوت نخواهد بود که امکان استفاده از این تجربیات را غیرممکن سازد و همه دورانهای تاریخ بشر از چند میلیون سال پیش تا چند هزار سال آینده و در هر جا و در هر زمینه ای «خودیاری»



«جو بردی» در «قلعه آسناخور».



«آره»: ماریگری در کلاب دری.

خودیاری است. همچنین است در زمینه «همیاری و دگریاری» آنچه که تغییر می‌پذیرد زمینه‌هایی است که این یاریگریها در آن اتفاق می‌افتد و ما تجربه این تغییر زمینه‌ها را در چند دهه گذشته داشته‌ایم که در آن زمینه‌ها به سرعت تغییر یافته‌اند، اما نوع یاریگری و ساختار آن همچنان به زندگی خود ادامه داده است. ما نباید انتظار داشته باشیم که مثلاً با تغییر دورانهای تاریخی همچنان با انواع متفاوتی از خانواده روبرو بشویم که دیگر نتوان آنها را زیر چتر خانواده مورد بررسی قرارداد و نتوانیم از تجربیات نوع خانوارهای قدیمی‌تر در خانواده‌های جدید استفاده کنیم. برای مثال در جامعه دیروز سنتی ما به اقتضای زمینه‌ها دارای چندین هزار تعاونیهای جمع‌آوری شیر (دامداران خرده پا یا «چگنه»)

بوده‌ایم اما با تغییر شرایط همیاری در زمینه گردآوری شیرهای نسبتاً ناچیز دامداران خرده پا هم اکنون مسیر این روند تغییر یافته است. اگر بخواهیم دقیق‌تر بگویم اینکه از چند سال پیش از شروع انقلاب اسلامی تاکنون با زایش و افزایش هزاران «آره پول»، (انواعی از صندوقهای قرض‌الحسنه) روبرو هستیم که در آن پس‌اندازهای اندک خانواده‌های کم‌بضاعت در آن یک کاسه شده و به ترتیب خاصی این امکانات هر از چندگاه در اختیار یکی از اعضای نیازمند قرار می‌گیرد و یا قوانین حاکم بر «بنه‌های» ما در گذشته همان است که ما امروز در تعاونیهای تولید کشاورزی با آن روبرو هستیم.

به عبارت دیگر ما معتقد هستیم که می‌شود از تجربیات گذشته، جامعه خودمان و نیز دیگران دقیقاً در راستای بهینه‌سازی تعاونیهای جدید یا صنعتی سود جست. مثلاً تجربه تعاونیهای چند هزاره و چندین هزار ساله

خصوصی میل پیدا می‌کنند.

س: در خاتمه گفتگو چنانچه مطلب

خاصی دارید بفرمایید؟

ج: من امیدوارم که با وجود متولیان قانونی

بخش تعاونی در ایران و از آن جمله وزارت

تعاون با همکاری وزارتخانه‌ها و سازمانهایی

که قاعداً مسئول آموزشهای عمومی مردم

جامعه ما بویژه دانش‌آموزان و دانشجو یابند

بتوانیم علاوه بر کارآمد کردن تعاونیها چه با

استفاده از تجربیات سنتی جامعه بومی ما و چه

با استفاده از تجربیات سایر ملل، فرهنگ

یاریگری و تعاون را در جامعه اعتلاء بخشیم. و

به عبارت بهتر بتوانیم بین مردم جامعه سنتی و

یاریگرمان (که متأسفانه امروزه به دلایلی سلطه

این فرهنگ مترقی تضعیف گردیده و حتی در

مواردی به انقطاع کشیده شده) دوباره پیوند

برنیم.

از شما به خاطر شرکت در این گفتگو

مشکریم.

«آره» نشان می‌دهد که جامعه ما بدلیل

گونگون آمادگی این را دارد که تعاونیهایی

مخصوص زنان داشته باشد. یعنی چنین

تعاونیهای ویژه‌ای هم مورد قبول زنان جامعه ما

و هم مورد تائید مردان جامعه ما بوده است.

توجه به کارکردهای جانبی سازمانهای تعاونی

سنتی (کسارکردهای روانی، اجتماعی و

آموزشی آن) به ما کمک خواهد کرد که از

این کارکردهای جانبی برای ایجاد انگیزه بیشتر

در میان اعضاء استفاده کنیم. ما باید به این مسئله

اساسی توجه کنیم که چه رموزی در تعاونیهای

سنتی ما وجود داشته است که بدون هیچگونه

ارشاد و حمایت توانسته‌اند در طول قرن‌ها و

هزارها به حیات خود ادامه دهند، در حالی که

در غالب تعاونیهای صنعتی و در مناطق مختلف

جهان چنین به نظر می‌رسد که در بسیاری از

موارد با حذف حمایت‌های دولتی، تعاونی از هم

فرو پاشیده و یا اینکه از هدفهای تعاونی خود

به دور می‌افتند و یا به سمت شرکتهای تجاری

نمونه، بسیاری تعاونیها تنها «سرپرستان خانواده» و فقط یک نفر در هر خانواده را به عنوان عضو می‌پذیرند. محدودیت بعدی، فشار کار سنگین بر زنان است که دیگر وقت اضافی برای آنان باقی نمی‌گذارد تا در فعالیتهایی حضور یابند که همچون کار در زمینه تعاونی و شرکت در جلسات سریعاً بازده مادی به‌همراه ندارد.

۱-۴-۱-۴ تعاونیهای کشاورزی

ویژگی تعاونیهای کشاورزی این است که آنها مختص به کشاورزان مالک زمین هستند. این شرط عضویت، توده‌های مردم فاقد زمین و از جمله قشر وسیع زنان را از حضور در تعاونیهای کشاورزی محروم می‌کند. در کشورهایی که زنان حق مالکیت زمین را ندارند اما عملاً از زمین کشاورزی استفاده می‌کنند، شرایط عضویت در تعاونی را می‌توان به نحوی بازپردازی و تعریف نمود تا پاس‌خوگی حق استفاده از زمین به جای مالکیت آن باشد.

به علاوه، در اصلاحات اراضی بعمل آمده، بیشترین بهره نصیب «سرپرستان خانواده» شده است که این کار به معنای حاشیه‌ای شدن کامل نقش کشاورزان زن می‌باشد. در کاستاریکا زنان در مبارزات دهقانان برای زمین حضور فعال داشتند، اما پس از انجام اصلاحات عملاً زمینی به زنان واگذار نشد و صاحبان جدید زمین تعاونیها را تاسیس کردند.

وانگهی، بسیاری از تعاونیهای کشاورزی رسمی همچنان بر نظام تک محصولی و بازارهای صادراتی متمرکز هستند، در حالی که

تعاونیها و زنان

(قسمت دوم)

نوشته: سائین بکر - دفتر بین‌المللی کار شاخه تعاون - ژنو
برگردان از: اداره امور بین‌الملل وزارت تعاون

• این واقعیت را نباید نادیده گرفت که زنان عضو تعاونیهای مختلط، در جایی که مردان تصمیم‌گیرنده اصلی هستند نقش انفعالی و حاشیه‌ای دارند. شواهد و قرائن گویای آن است که زنان در تعاونیهای مختلط مایلند تصمیم‌گیرنده اصلی باشند حال آنکه مردان رغبتی به تقسیم مسئولیتها با زنان نشان نمی‌دهند.

تعاونی و تولید محصول قابل مبادله با پول و صنایع دستی مزدی دریافت نمی‌کنند، حتی اگر شخصاً عضو تعاونی نباشند، به طور غیرمستقیم در تعاونیها مشارکت دارند و گرچه خود از کار برای تعاونیها بهره‌ای نمی‌برند، اما از طریق عضویت و درآمد همسرانشان از مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. در واقع حتی ممکن است به‌دور رفتن وقت مفید زنان برای کارهایی چون تهیه غذا، آنان را از کارهای دیگر باز داشته و متضرر سازد.

۴-۱-۴ بخش اقتصادی

یکی از دلایل عدم مشارکت فعال زنان در تعاونیهای مختلط، نارسایی قوانین تعاونی در بسیاری از کشورهاست. این قوانین بطور صریح بین زنان و مردان فرق نمی‌گذارد بلکه تبعیض در شرایط عضویت نهفته است. برای

۴- تنگناهای مشارکت زنان در تعاونیها

حضور زنان در تعاونیهای مختلط همچنان در سطحی نازل مطرح می‌باشد، گرچه این حضور به نسبت کشور، نوع تعاونی و میزان رسمی بودن تعاونی متفاوت است. طرد زنان از صحنه‌های تصمیم‌گیری و خنثی بودن نظر آنان، عموماً مشخصه تعاونیها نیست بلکه بازتاب وضعیت کلی نهادها، سازمانها، ادارات، و در مجموع، فلسفه سیاسی یک کشور است. با این وجود اگر تعاونیها مورد بحث باشند، وضعیت مذکور اعتبار اصل عضویت آزاد تعاونیها را زیر سؤال می‌برد.

یکی از ویژگیهای خاص تعاونیها درگیر کردن همه اعضاء خانواده در فعالیتهای تعاونی است. زنان و گهگاه کودکان، که به عنوان نیروی کار خانواده در قبال کار بر روی زمین

زنان در بسیاری مناطق عمدتاً درگیر تولید مواد غذایی می‌باشند. در نتیجه، عضویت زنان هنوز جنبه بهره‌وری اقتصادی برای تعاونیها ندارد و بدیهی است که هیچگونه خدماتی که پاسخگوی نیازهای کشاورزان زن باشد نیز ارائه نمی‌گردد.

۲-۱-۴ اتحادیه‌های اعتباری / تعاونیهای پس‌انداز و اعتبار

درصد اعضاء زن در تعریفیهای پس‌انداز و اعتبار و اتحادیه‌های اعتباری در مقایسه با بنگر انواع تعاونیها رقم بالایی را نشان می‌دهد. گرچه در مواردی که شرط ورود به تعاونی، پرداخت حق عضویت یا پس‌اندازهای اولیه است، اما عضویت کامل زنان، با محدودیتهایی

سازمانهای مجتمع پس‌انداز و اعتبار را تشکیل می‌دهند. اما عملکردهای مالی بخصوص در میان قشر مستمند، رشد بالقوه نسبتاً محدودی را برای این طبقه موجب شده است.

۳-۱-۴ تعاونیهای مصرف

به منظور برطرف ساختن تقاضا برای کالاهای مصرفی باکیفیت و در عین حال ارزان قیمت، تعاونیهای مصرف شکل گرفتند. گرچه این هدف به موازات مسئولیت توالد و تناسل زنان در خانواده اهمیت دارد، اما مشارکت آنان به عنوان عضوی از این تعاونیها در سطحی ناچیز باقی مانده است. از یک سو عضویت در تعاونیهای مصرف غالباً به «سرپرست خانواده»

سرمایه‌گذار است. وانگهی برنامه‌های خانه‌سازی با اعانه‌های دولتی که اغلب از کانال تعاونیهای ساخت مسکن انجام می‌شود، برای زاغه‌نشینان هزینه‌گرافی دربر دارد.

در سالهای اخیر، گروههای محلی که با خودیاری مردم تشکیل شده‌اند، به جای آنکه چشم به همت و اقدام مقامات بدوزند، خود دست بکار شده و هدف را بر بهبود شرایط مسکن در حوزه‌های محل زندگی خود گذاردند. زنان نیز بطور همه‌جانبه در این فعالیتهای محلی دخیل هستند.

۵-۱-۴ تعاونیهای صنعتی و صنایع دستی

سخن از تعاونیهای صنعتی کمتر در جنبش

مشارکت برابر زنان و یکپارچه کردن فعالیتهای آنان در شکل تعاونی در بستر اصلی جریان توسعه، اثرات مثبتی بر معیارهای زندگی مردم و عملکرد اقتصادی تعاونیها برجای می‌گذارد

روبروست. زنان معمولاً نسبت به مردان درآمد نقدی کمتری برای پس‌انداز در اختیار دارند. این واقعیت که مسئولیت زنان در قبال نیازهای خانواده حتی در وضعیت بحرانیهای اقتصادی سنگینتر می‌شود، مانعی سد راه پس‌انداز آنها به شمار می‌رود.

در حالی که مردان از طریق تعاونیهای کشاورزی یا مستقیماً از بانک، اعتبار دریافت می‌کنند، زنان به دلیل محروم بودن از شرکت در تعاونیهای رسمی، به شدت به خویشاوندان خود، به انجمنهای پس‌انداز در مقیاسهای کوچک و نزولخواران وابسته و متکی هستند. موسساتی همچون بانکها، هنوز هم برای انعقاد قرارداد با یک زن بدون پشتوانه امضای یک مرد عمل نمی‌کنند. در جایی که خلاء همکاری موازی افراد وجود دارد، این زنان هستند که

محدود می‌شود. اما از سوی دیگر شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه امروزه تعداد بیشتری از تعاونیهای مصرف تنها به دست زنان تاسیس و اداره می‌شود، برای نمونه می‌توان به تعاونی مصرف زنان در کاتماندو نپال اشاره کرد.

۴-۱-۴ تعاونیهای مسکن

هنگامی که مهاجرت از روستا به شهر منجر به پدید آمدن مشکلات عدیده غیرقابل تحمل مسکن شد، مردم در مناطق شهری، بویژه در شهرهای بزرگ آمریکای لاتین و آسیا اقدام به تاسیس تعاونیهای مسکن نمودند. اعضاء اینگونه تعاونیها اساساً از طبقه متوسط جامعه بودند و عضویت زنان در آنها نسبتاً محدود بود. بی‌شک یکی از چندین دلیل عدم حضور زنان، میزان پول موردنیاز برای

تعاون به میان آمده است. با این وجود، بسیاری از سازمانها که بالفعل تحت مالکیت و مدیریت کارگران هستند، رسماً به عنوان یک واحد تعاونی صنعتی ایجاد نشده‌اند. این سازمانها برای کار و سرمایه‌گذاری برکسب و کار خاص افراد بوجود آمده‌اند و بهره اقتصادی حاصله به اعضاء کارگر تعلق می‌گیرد. تعاونیهای صنعتی همچون دیگر مشاغل، معمولاً در ارائه خدمات ویژه به کارگرانی با مسئولیتهای خانوادگی که این امر بخصوص در مورد نیازهای اعضاء زن صادق است، گام مثبتی بر نمی‌دارند. به علاوه برای شروع به کار یک تعاونی نیاز به سرمایه‌گذارهای اولیه است که توان مالی زنان پاسخگوی آن نیست و در نتیجه مشارکت دوش به دوش زنان با مردان ناممکن می‌شود.

به دلیل تداول تبعیض و تفکیک جنسی در بازار کار که در زمینه صنایع دستی سنتی شدت بیشتری دارد، زنان و مردان معمولاً بطور جداگانه اقدام به تاسیس تعاونی می‌کنند. زنان بیشتر در زمینه نساجی و پوشاک فعالیت دارند. در اینجا ذکر نمونه‌ای از آمریکای لاتین روشنگر مطلب است: در مناطق آزاد تجاری چون «منطقه فرانکاس» که شرکتهای چند ملیتی، کارگران پوشاک تولیدی در منزل را اجیر می‌کنند، تعاونی زنان شکل گرفته است. در چندین منطقه آفریقای، زنان تولیدکننده صنایع دستی بطور گروهی به تولید صابون و کرم می‌پردازند و در همان زمان مردان دهکده برای فروش، ذغال چوب تهیه می‌کنند.

۹-۱-۴ تعاونیهای ماهیگیری

در ماهیگیری به شیوه سنتی، معمولاً مردان تنها ماهیگیران هستند، در حالی که زنان به تهیه و ترمیم تورهای ماهیگیری و آماده‌سازی و عرضه تجاری ماهی می‌پردازند. با این وجود در اکثر تعاونیهای ماهیگیری، مردان ماهیگیر تنها اعضای تعاونی محسوب می‌شوند. از جمله فعالیتهای این تعاونیها مالکیت مشترک لنج‌های ماهیگیری و تامین اعتبار می‌باشد. طرحهای بخش تعاونی (Coop) در مکزیک و مالی (Acopam) تعاونیهای

ماهیگیری چند منظوره‌ای را با عضویت مشترک مردان و زنان و فعالیتهای خاص هر دو جنس به عنوان بخشی از عملکرد تعاونی ترویج می‌دهد.

۲-۴ رسمی‌سازی تدریجی تعاونیها

میزان رسمی‌سازی و خاستگاه شرکتهای تعاونی که اعضاء یا دولت آنها را تاسیس کرده‌اند، عوامل اصلی شدت و ضعف مشارکت زنان می‌باشند.

اکثر تعاونیهای سنتی، در فهرست اعضاء خود، پایین‌ترین تعداد زنان عضو را دارند و ساختار مدیریتی آنها به طور کلی امکان حضور فعال زنان را در تصمیم‌گیریها نمی‌دهد. در کشورهای همچون اندونزی، تعاونیها بطور تنگاتنگی به دولت وابسته‌اند. در آنجا زنان نزدیک به ۲۰٪ اعضاء را تشکیل می‌دهند و حضور آنان در امر مدیریت بطور واقعی محسوس نیست. از سویی دیگر، تعاونیهای رسمی زنان وجود خارجی ندارند چرا که دولت بر مسئله یک تعاونی در هر روستا (KUD) تاکید دارد. از آنجا که خدمات ارائه شده از سوی KUD غالباً بسیار محدود است و با نیازهای زنان همسو نیست، زنان نیز جاذبه‌ای در این تعاونیها نمی‌بینند. اخیراً، برخی از تعاونیهای وابسته به KUD با برپایی واحدهای خدماتی ویژه برای زنان، اساساً در

حوزه‌های پس‌انداز و اعتبار، صنایع دستی و تعاونیهای مصرف فعال هستند. اما تجربه گروههای تعاونی محلی زنان در اندونزی نشانگر آن است که انتقال از یک گروه خودگردان به سطح رسمی معمولاً با خطر انتقال تعاونی زنان به ساختار تحت تسلط مردان مقارن است.

بر اساس یکی از مطالعات انجام شده در بخش تعاون دفتر بین‌المللی کار (ILO/Coop) در ساحل عاج، مشارکت زنان در گروههای غیررسمی در مقایسه با تعاونیهای مختلط شایع‌تر است. زنان بیشتر تمایل به حضور در گروههای مختص به خود را دارند چرا که در بین زنان بیشتر احساس را حتی می‌کنند. گرچه، طبق همان مطالعات زنان اغلب از مزایای عضویت در سازمانهای بزرگ بی‌خبرند و غیررسمی بودن اکثر گروههای زنان خود به بی‌اعتباری این گروهها نسبت به مراکز اداری رسمی مردان همچون بانکها کمک می‌کند.

با این حال، رسمی‌سازی بطور خود بخود از فرایندهای عملکرد مردمی جدا نیست؛ برای نمونه تعاونیهایی همچون انجمن زنان خود اشتغال (SEWA) در هند رسماً تاسیس شده و اصل مشارکت مردمی، عضویت آزاد و دیگر اصول تعاونی را محترم می‌شمارند. زنان به این انجمن می‌پیوندند تا هم از خدمات اعتباری و آموزشی بهره‌مند شوند و هم شاهد شکوفایی

تعاونیها و دیگر سازمانهایی که به شیوه خودیاری اداره می‌شوند، علیرغم رویارویی با بحرانهای اقتصادی و تنگنای واقعی، چه در گذشته و حال و چه در آینده نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جمعیت محروم، به خصوص در بخش روستایی داشته و خواهند داشت. در تمامی کشورها، شرکتیهای تعاونی نقش مهمی در زمینه‌هایی چون تامین اعتبار، کشاورزی، تهیه مواد اولیه، تولید و بازاریابی بر عهده دارند.

و تحقق خواسته‌های سیاسی و اقتصادی خود باشند.

در بعضی کشورها همچون آمریکای لاتین، تاسیس تعاونیهای رسمی معضلات اداری و قانونی عذیده‌ای را بیار می‌آورد که فکر رسمی‌سازی گروه را از سر اعضاء به در می‌کند. شاید این خود یکی از دلایلی باشد که اکثر گروههای نوپای زنان تمایلی به ثبت قانونی و در نهایت رسمی شدن گروه خود نشان نمی‌دهند.

عملی‌رغم اصلاحات مردمی، تعدیل ساختاری و مواضع جدید دولتها در تضعیف سیستم مداخله دولت در امور اقتصادی، هنوز هم در چندین کشور، تعاونیها با نظارت دولت اداره می‌شوند. در نتیجه، پیوستن به تعاونیهای مختلط رسمی یا هواداری از آنها یا ثبت قانونی گروه زنان بیش از آنکه مزیتی داشته باشد، ضروروزیان در بردارد. بعضی از سیاستهای جدید کشورها همچون توسعه روستایی بر اهمیت سازمانهایی که با خودباری اداره می‌شوند، تاکید دارند. آژانسهای دولتی اغلب مسئله «ایجاد» گروههای غیررسمی را ترویج می‌دهند تا عملاً سیاستهای خود را پیاده کنند. از این رو، بسیاری از آنان حتی در شکل غیررسمی خود، بطور واقعی پاسخگوی نیازهای اعضا نبودند.

با این وجود، این مسئله عمومیت دارد که حرکتکهای مردمی در قالب گروههای خودگردان غیررسمی نسبت به تعاونیهای رسمی بیشتر در کار خود موفق هستند. این موفقیت از عواملی چون حجم سازمان، ساختار آزاد آنان و انگیزه اعضا و دیگر مسائل ناشی می‌شود. اما حتی در گروههای غیررسمی نیز

تعاونیها با ایجاد الگوی «اشتراک مساعی» به مردان و زنان امکان یکپارچه کردن منابع انسانی و در نتیجه بالا بردن توان اقتصادی می‌دهند. تعاونیها موسساتی هستند که موجبات خودیاری را برای زنان فراهم می‌سازند و به مدد ساختار مردمی خود به زنان به عنوان اعضا، و شاغلین در تعاونی فرصت مشارکت در تعاونی و اثر بخش بودن در فعالیتهای اقتصادی را می‌دهند.

شوند. به علاوه، گروههایی که ساختار آنها سنتی است، مشروعیت اجتماعی و سیاسی را با فعالیتهای اقتصادی تعاونی درهم می‌آمیزند، نتیجه این امتزاج، ایجاد برخوردهایی در داخل گروه است که بر میزان عایدی و سودبخشی فعالیتها اثر سوء می‌گذارد.

از این رو می‌توان گفت که همکاریهای فنی شاخه تعاون (Coop) بر تحکیم مشارکت اعضا و مدیریت مردمی تعاونیها، خواه رسمی یا غیررسمی تاکید دارد. هرگاه حضور فعال و مدیریت مردمی با کاهش سلسله مراتب همراه باشد، تساوی بیشتر اعضا زن و مرد را به ارمغان می‌آورد.

۴-۳ درباب سازگاری عضویت زنان و مردان

زنانی که به تعاونیهای رسمی مختلط (با حضور مردان) ملحق می‌شوند، بیشتر به شالوده و جریان اصلی تلاشهای توسعه‌ای دسترسی دارند. عضویت در تعاونیها برای آنان به منزله افزایش بهره‌وری و درآمد و ارتقاء سطح معیارهای زندگی خانواده است. پیوستن به تعاونی کشاورزی به معنای مهیا بودن تسهیلاتی چون زمینهای حاصلخیزتر، مواد

زنان الزاماً به سطح مدیریت راه نمی‌یابند حتی اگر مشارکت آنان در مقایسه با تعاونیهای سنتی در حد قابل ملاحظه‌ای باشد. در مناطق روستایی بسیاری از سازمانهای خودگردان جدیدالتاسیس براساس انجمنهای سنتی روستایی، گروههای سالمندان، گروههای کارگری و غیره شکل می‌گیرند که طبق قانون مدون، غیررسمی محسوب می‌شوند اما در عین حال شدیداً به سلسله مراتب وابسته هستند. رهبران سنتی بطور متعارف اعمال نفوذ می‌کنند و زنان و غالباً جوانان رسماً در تصمیمی‌گیریها شرکت ندارند. سلسله مراتب و طبقه‌بندیهای سنتی می‌توانند همچون سدی مانع روند طبیعی روشهای مردمی و آزاد



اولیه کشاورزی (کود و بذر)، فرصتهای آموزشی و خدمات گسترده تر است. تعاونیهای صنعتی و صنایع دستی امکان حضور در بازارهای کار با امنیت شغلی بیشتر و شرایط کاری بهتر را برای زنان فراهم می‌کند. زنان از طریق تعاونیهای بازاریابی می‌توانند تولیدات خود را با سهولت بیشتر به فروش برسانند.

اما این واقعیت را نباید نادیده گرفت که زنان عضو تعاونیهای مختلط، در جایی که مردان تصمیم‌گیرنده اصلی هستند، نقش انفعالی و حاشیه‌ای دارند. شواهد و قرائن گویای آن است که زنان در تعاونیهای مختلط مایلند مردان تصمیم‌گیرنده باشند حال آنکه مردان رغبتی به تقسیم مسئولیتها با زنان نشان نمی‌دهند. بدیهی است که حدت و شدت این مسئله به نسبت منطقه، جامعه محل زندگی و پیشینه اقتصادی و دیگر عوامل متفاوت است. زنان در ساحل عاج حتی از شرکت در تعاونیهای مختلط خودداری می‌کنند تا شاید اینگونه بر سلطه‌جویی و حس تفوق جنس مذکر فائق آیند؛ از سوی دیگر آنان به مراکز تصمیم‌گیری اطمینان چندانی ندارند. تجربه نشان می‌دهد که تعاونیهای مختلط کمتر امکان بالندگی مهارتهای رهبری و مدیریت را به زنان می‌دهند. و زنان خود در توجیه و اثبات نیاز به مسائل آموزشی مدیریت با مشکلاتی مواجهند چرا که معمولاً جایگاه مدیریت را به دست نمی‌آورند.

تعاونگری زنان، بطور مثال در زمینه پس‌انداز و اعتبار روایتی طولانی‌داست. «شرکت مدنی» در آفریقای غربی و تعاونی «دیکوتی» در نپال محصول همت زنان این مناطق برای تامین هزینه‌های اجتماعی هستند. امروزه، تعاونیهای زنان امکان دسترسی بهتر به اعتبار، ماشین‌آلات، انبار و تسهیلات حمل و نقل و همچنین آموزش را برای جمع تعاونگران فراهم می‌سازند تا میزان بهره‌وری نیز افزایش یابد.

مشارکت در گروههای مختص به زنان نه تنها قدرت افزایش درآمد زنان را بالا می‌برد بلکه نظارت بر درآمد را نیز شخصاً به دست آنان می‌سپارد. پیامد آن تاثیر مثبت بر وضعیت زندگی کل خانواده است چرا که زنان بیشتر مایلند درآمد خود را مطابق با مسئولیتهاشان یعنی اساساً برای معاش یا سرمایه‌گذاری مجدد مصرف کنند و تنها سهم اندکی را به پیش آمدهای احتمالی و مصارف زودگذر اختصاص دهند.

زنان با حضور در سازمانهای مختص به خود، علاوه بر برخورداری از مزایای اقتصادی، فرصت کسب تجربه در زمینه رهبری و مدیریت و همچنین شکستن دیوارهای جدایی آنان را از نیمه دیگر جامعه بدست می‌آورند. فعالیت در گروههای زنان به آنان کمک می‌کند تا حس خود باوری را که پیش نیاز مشارکت در تعاونیهای مختلط است،

به دست آورند. جامعه کارگری زنان (WWF) در هند به عنوان یکی از تعاونیهای رسمی زنان و دیگر سازمانهای زنان از کشورهای در حال توسعه مسئله «توانمندی» زنان را در سرلوحه اهداف خود قرار داده‌اند.

از سویی دیگر، گروههای زنان باید با مشکلات خاصی چون مدیریت، تخصصهای علمی و فنی، فشارهای سیاسی و دیگر مسائل روبرو شوند. گروههای غیررسمی زنان اغلب از مدیریت ضعیف ناشی از نبود فرصتهای آموزشی، کمبود وقت، بی‌تجربگی در زمینه اقتصاد پولی و نحوه درست برخورد با اولیاء امر متحمل خسارتهایی می‌شوند. به دلیل بالا بودن نرخ بیسوادی، بخصوص در میان زنان روستایی، و محدودیت آموزشهای مهارتی در کارهای «سنتی» زنان، این گروهها غالباً چاره‌ای جز اعتماد به افراد خارج از گروه برای سپردن کارهای اجرایی و فنی خود ندارند. نمونه‌ای مناسب از بخش تعاون در این مورد در سنگال یافت می‌شود که گروههای زنان آسیابهای غلات را می‌چرخاند اما نگهداری و ادامه کار آنان برعهده یک آسیابدار مرد است. گروه زنان برای کار آسیاب که بستگی مستقیم به کار این مرد دارد، به او دستمزد می‌پردازند.

بسته به نوع تفاوت‌های اجتماعی در جامعه و میزان سنخیت در تعاونیهای زنان، اختلافهای اجتماعی و اقتصادی موجب تضادهایی در بین

• تجربه نشان می‌دهد که تعاونیهای مختلط کمتر امکان بالندگی در ارتقای رهبری و مدیریت را به زنان می‌دهند و زنان خود در توجیه و اثبات نیاز به مسائل آموزشی مدیریت با مشکلاتی مواجهند و براین اساس معمولاً پست مدیریت را به دست نمی‌آورند.

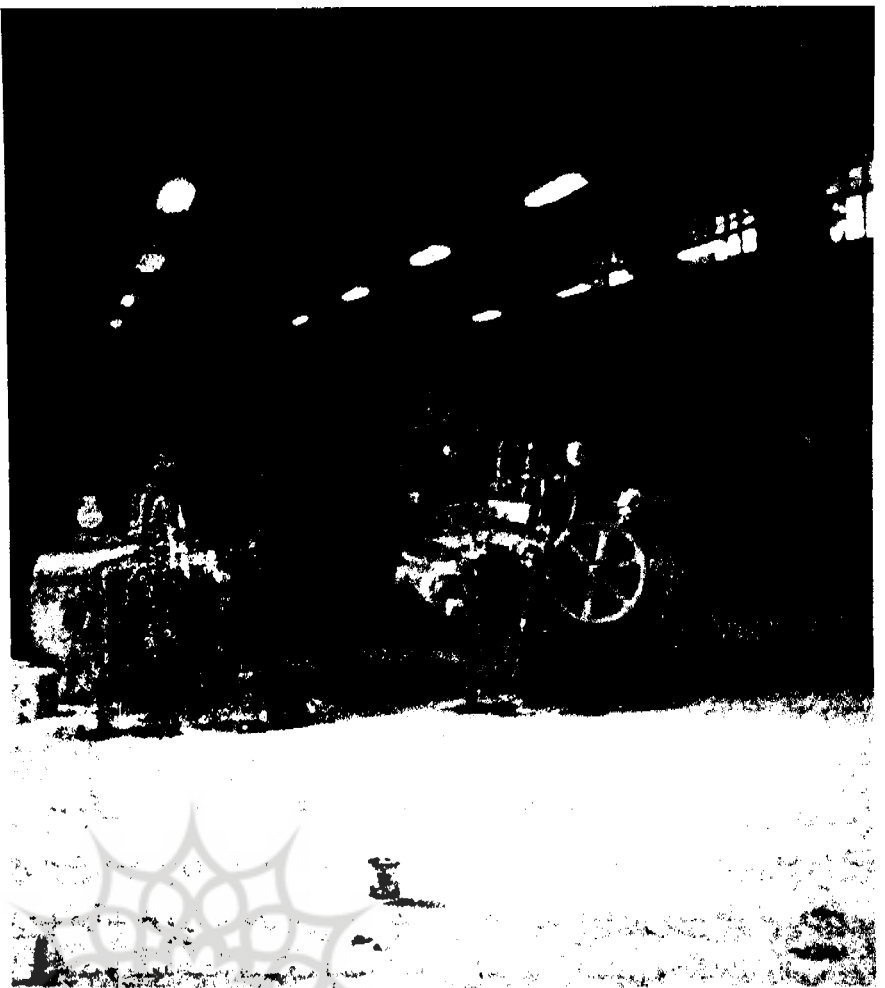
موانع سیاسی مضاعف از سوی مردان سیاستمدار یا نارضایتی اعضای مرد خانواده به انحاء گوناگون مواجه می‌شوند.

از دیدگاه اقتصادی، گروههای زنان و تعاونیها ثابت کرده‌اند که در کار خود کاملاً موفق هستند. تجربه به ما می‌آموزد که در قلمرو اعتبار، سازمانهای تعاونی زنان از نظر درجه اطمینان به گشایش اعتبار و بازپرداخت هزینه‌ها بالاتر از خط میانگین هستند.^۳

مشارکت برابر زنان و یکپارچه کردن فعالیتهای آنان در شکل تعاونی و در بستر اصلی جریان توسعه، اثرات مثبتی بر معیارهای زندگی مردم و عملکرد اقتصادی تعاونیها برجای می‌گذارد. وحدت کامل زنان در تعاونیها نه تنها برای تامین و تحقق اصول تعاونی همچون دموکراسی، استقلال رأی، عضویت آزاد، مشارکت و توسعه اجتماعی ضروری بنظر می‌رسد بلکه برای دستیابی به هدف توسعه پایدار اقتصادی نیز اجتناب‌ناپذیر است.

با این وجود، مشارکت زنان در تعاونیها باید در کلیه سطوح تشکیلات تعاونی یعنی در سطح عضویت یا مقام مدیریت و عوامل تصمیم‌گیرنده صورت گیرد تا بتوان آن را مشارکتی پایدار نامید.

در بخش تعاونیهای کشاورزی، حضور مساوی زنان و همسو شدن تلاشهای اقتصادی آنان با یکدیگر، چشم‌اندازهای تازه‌ای به سوی عملکرد یکپارچه‌تر بازار و تولید محصولات غذایی خواهد گشود و به جای قرار گرفتن در حصار نظام تک محصولی، حرکت به سمت تنوع تولید تسریع خواهد شد. دستاوردهای این حرکت بهبود امنیت



از روند اصلی فعالیتهای بدورنگاه داشته می‌شوند و این طرز برخورد را اینگونه توجیه می‌کنند که با اختصاص دادن سهم اندکی از پول و دیگر کمکها نیز تاکنون از این گروهها حمایت شده است. از سوی دیگر، برای زنان بطور اخص این احتمال وجود دارد که دولت و نمایندگیهای توسعه، آنان را به هر شکل و وسیله در گروههای «غیررسمی» تعاونی مجتمع نمایند. این دفاتر و نمایندگیهای توسعه تحت فشارند تا زنان را نیز بی‌بهره نگذارند و در مجموع کمک به گروه ساده‌تر از کمک به فرد بنظر می‌رسد.

گذشته از فشارهای سیاسی علیه جنبشهای مردمی در برخی کشورها، زنانی که خواستار ایجاد تشکیلات خاص خود هستند اغلب با

زنان می‌شود. زنان از قشر فقیرتر جامعه زیر سیطره زنان طبقه متوسط، مرفه یا «اعیان» قرار دارند که بر کارهای مهم گروه زنان مسلط می‌شوند. برای مثال گروه براهیم در نپال از پذیرش زنان طبقه محروم در گروه پس‌انداز و اعتبار خود ممانعت به عمل می‌آورد. همچنین در کشور مالی همسران رهبران سیاسی محلی بطور مطلق اختیار تصمیم‌گیری در مورد گروه زنان را دارند.

زمانی که صحبت از کمکهای توسعه‌ای در میان باشد، زنان حتی اگر در گروههای مختلف متشکل شوند، باز هم این احتمال وجود دارد که نهادها و سازمانهای دست‌اندرکار توسعه آن گروهها را لایق دریافت کمک ندانند. گروههای زنان، بخصوص نوع غیررسمی آن

موسسات تجاری کوچک، نهادهای اجتماعی و مشارکت زنان.

از آنجا که این اولویتها مترادف مفاهیم «توسعه پایدار انسانی» است، لذا محتوی آن را می‌بایست در قالب تدابیر عملی موجود در سیاستهای اقتصاد کلان و طرحهای توسعه آفریقا تفسیر و تبیین نمود. اما این الگوی جدید توسعه مستلزم بررسی و بازسازی ساختار سیستمهای کنونی در زمینه‌هایی چون سیاست، تعلیم و تربیت، تولید، مصرف، تقسیم درآمد، محیط‌زیست و امداد رسانی می‌باشد.

۴- نقش تعاونیها

تعاونیها و دیگر سازمانهایی که به شیوه خودیاری اداره می‌شوند، علیرغم رویارویی با بحرانهای اقتصادی و تنگناهای واقعی، چه در گذشته و حال و چه در آینده نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جمعیت محروم، به خصوص در بخش روستایی داشته و خواهند داشت. در تمامی کشورها، شرکتهای تعاونی نقش مهمی در زمینه‌هایی چون تامین اعتبار، تهیه مواد اولیه، تولید و بازاریابی محصولات کشاورزی برعهده دارند. شرکتهای تعاونی در کشور ساحل عاج طی سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ حدود ۴۴ درصد محصول قهوه و کاکائو به ارزش بیش از ۴۰۰ میلیون دلار آمریکا را در معرض فروش گذاردند، در بنین^(۳)، ۱۳۹ تعاونی پس‌انداز و اعتبار در خلال سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۱ حدود ۲۰۶۹۵۸۸ دلار پس‌انداز را به جریان انداختند. حتی در کشورهای ساحلی چون بوركینافاسو، ۱۴۷ شرکت تعاونی پس‌انداز و

توسعه مستمر نیروی انسانی در جهان

مأخذ: گزارش و دستور کار بیست و یکمین اجلاس آی.سی.ا. منچستر ۱۹۹۵
به مناسبت یکصدمین سالگرد تاسیس اتحادیه بین‌المللی تعاون (۱۸۹۵-۱۹۹۵)

برگردان: طاهره فرخی
مرجانه سلطانی
قسمت دوم

۳- وضعیت اقتصادی

وضعیتی مشابه در زمینه بهداشت بویژه گریبانگیر زنان باردار (۵۰ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵) و کودکان زیر پنج سال (۴۳ میلیون نفر در سال ۱۹۹۵) می‌باشد.

غم‌انگیزترین نتیجه بحران اقتصادی، رشد فقر است. طبقه محروم جامعه قریب به ۸۰ درصد درآمد خود را، به جای پس‌انداز، تعلیم و تربیت و بهداشت، صرف تهیه غذا می‌نماید. اتخاذ سیاست آزادی^(۲) اقتصادی، که اغلب منتج به افزایش بهای مواد غذایی می‌شود، اثرات منفی جدی بر معیارهای معیشت طبقه فقیر داشته است.

به دلیل تشدید این مشکلات، چنانچه سریعاً تدابیر جدید و اقدامات منسجم و پایدار در این خصوص اتخاذ نگردد، آینده‌ای مصیبت بار آفریقا را تهدید می‌نماید. اما بدلیل پیچیدگی مشکلات، ارائه راه‌حلهای سریع و یا اقدامات ساده نیز امکان‌پذیر نیست.

سازمانهای بین‌المللی در مورد الویت قاره آفریقا برای انجام پاره‌ای اقدامات در سالهای آتی اتفاق نظر دارند. این اولویتها عبارتند از: تقویت منابع انسانی، توسعه موسسات کشاورزی به منظور افزایش درآمد، تامین موادغذایی، حفاظت از محیط‌زیست، ترویج

قاره آفریقا، به استثنای چند کشور از جمله موریتانی، بطور جدی با بحران اقتصادی روبرو است. شماری از اقتصاددانان، از دهه ۸۰ به عنوان «دهه از دست رفته» یاد می‌کنند. مشخصه‌های بحران اقتصادی آفریقا عبارتند از: رشد بطنی کشاورزی، نقصان تولیدات صنعتی، روند ضعیف صادرات، افزایش بدهیها و سیر نزولی خدمات اجتماعی، نهادها و شرایط زیست محیطی. در کشورهای صحرای^(۱) آفریقا میانگین رشد اقتصادی ۳/۴ درصد یعنی کمی بیش از نرخ رشد جمعیت می‌باشد.

از سوی دیگر، این بحران خسارت قابل ملاحظه‌ای به نیروی انسانی وارد نموده است. در بسیاری از کشورها هزینه‌های تخصیص یافته برای خدمات اجتماعی به شدت کاهش یافته، سطح تعلیم و تربیت تنزل چشمگیری داشته و میزان مرگ و میر نوزادان همچنان بالاست. کشورهای افریقایی با بکارگیری «برنامه‌های تعدیل و اصلاح ساختاری» تنها یک چهارم بودجه خود را صرف مسائل آموزشی می‌کنند که حتی برای نیمی از کودکان در سن دبستانی نیز بسنده نیست.

اعتبار بین سالهای ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۳ معادل ۱۲۰۰۰۰۰ دلار جمع آوری نمودند.

در کلیه کشورهای ساحلی، بانکهای غلات به تاسیس نوع خاصی از شرکت تعاونی اقدام نمودند که دو وظیفه عمده در زمان تقاضا و یا کمبود مواد غذایی برای آنان فرض شده است. این تعاونیها با خرید غلات در زمان تولید مازاد بر مصرف و ذخیره سازی آنها در انبارهای کوچک روستایی، امکان عرضه سریع آن به مردم نیازمند و همچنین تثبیت قیمتها در بازارهای محلی را فراهم می آورند. از آنجا که تامین مواد غذایی، بخش مهمی از مفهوم توسعه پایدار نیروی انسانی را به خود اختصاص می دهد، لذا بانکهای غلات در تحقق این مفهوم مشارکت دارند.

در کشورهای ساحلی، به دلیل کمبود میزان بارندگی، طی سه یا چهار ماه از سال کشاورزی

امکسان پذیر است. شرکتهای تعاونی و گروههای روستایی با تهیه ذخائر کوچک آب، کشاورزان را به برداشت محصول در طی فصل خشک سال (نخودسبز، توت فرنگی، انبه) و صدور آن در خارج از فصل به اروپا و کشورهای همسایه قادر می نماید.

تعاونیها و گروههای روستایی همچنین در اموری چون ایجاد مشاغل فصلی، تنوع منابع درآمد، مقابله با مهاجرت روستایی و تامین اقتصادی و توسعه انسانی مشارکت دارند.

احیاء جنگلها و ایجاد موانع ضد فرسایش اغلب در زمره فعالیتهای شرکتهای تعاونی و گروههای روستایی بوده و از این طریق با فرسایش زمین و گسترش بیابانها مبارزه و از محیط زیست روستایی حفاظت بعمل می آورند.

در این راستا، انواع جدید تعاونی، نظیر

شرکتهای تعاونی جمع آوری زباله در شهرها و تعاونیهای کارگران جنگل در ساحل عاج، جهت حفاظت از محیط زیست در حال شکل گیری است.

در آفریقای غربی، زنان همواره نقش مهمی در زندگی اقتصادی و اجتماعی دارند. به دلیل بحران اقتصادی و بکارگیری برنامه های تعدیل ساختاری، زنان اکنون ناگزیر از انجام فعالیتهای درآمدزا، در کنار وظیفه سنتی خود بعنوان کشتکاران اصلی مواد غذایی، می باشند تا در نهایت نیازمندیهای اساسی خانواده خود را مرتفع نمایند.

در برخی مناطق، تعاونیها موجب دگرگونی در عادات و روشها و اقدامات فرهنگی سنتی شده اند. تعاونیهای پسراننداز و اعتبار در ساحل عاج و شماری از کشورهای ساحلی موفق شده اند روش برخورد مردان با مسئله پرداخت وام تعاونی به همسرانشان را تغییر دهند. همین مسئله در مورد حق اظهار نظر و کسب درآمد زنان در زمینه های گوناگون نیز صادق است.

تعاونیها در سلامت و بهداشت زنان نیز سهم هستند. بسیاری از تعاونیهای روستایی گزارش داده اند که ایجاد درآمد برای زنان، آنان را به خرید ملزومات درمانی قادر ساخته است. به این ترتیب برخی از تعاونیها بخشی از جلسات تعلیماتی خود را به اجرای برنامه های تغذیه، مراقبت از کودکان و آموزش بهداشت اختصاص داده اند. در سنگال، بورکینافاسو و مالی، با حمایت تعاونیها، زایشگاهها و درمانگاههای مراقبتهای اولیه ساخته شده است. همچنین در بنین درمانگاههای تعاونی در

